

تاریخ دریافت: ۹۷/۹/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۸/۳/۱۴

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال هفدهم، شماره ۶۸، تابستان ۱۴۰۰

[DOR:20.1001.1.2008.0514.1400.17.68.05](https://doi.org/10.1001.1.2008.0514.1400.17.68.05)

مقاله پژوهشی

بررسی تطبیقی مراحل سلوک عرفانی از نگاه بانو مجتهده امین و ترزا آویلابی

عظیم حمزئیان^۱

رضا طباطبایی عمید^۲

چکیده

عرفان عملی یا سلوک، اساس و زیربنای عرفان است. عرفان نظری تفسیر و تعبیر یافته‌های عرفان عملی است. عرفا برای سلوک عرفانی مراحل مختلفی را برشمرده‌اند لکن اساس این مقامات و منازل بر هم منطبق بوده و از این حیث اختلاف چندانی بین آنان دیده نمی‌شود. در ادیان الهی دیگر نیز عرفایی وجود دارند که با سلوک عرفانی به کشف و شهود پرداخته‌اند. بانو امین و ترزا آویلابی از جمله عرفای بنام اسلام و مسیحیت به شمار می‌روند. هر دوی آنان شخصاً مراحل سلوک را تجربه کرده‌اند و آن را در آثار خویش تشریح نموده‌اند. ترزا مراحل سلوک را در «کاخ درون» هفت مرحله برشمرده و بانو امین در کتاب «سیر و سلوک در روش اولیاء و سعدا» مراحل سلوک را طی هشت مرحله بیان نموده است. نتیجه تطبیق مراتب سلوک در بین ایشان نشان می‌دهد عناصر اصلی و مراحل سلوک نزد آنها اشتراکات فراوانی دارد و میان آنان تفاوت عمده‌ای ملاحظه نمی‌شود. تنها در زمان پیدایش حالات عرفانی، گاهی تفاوت‌هایی دیده می‌شود. توصیفات ایشان گویای این است که هر دو عارف در نهایت به وحدت شهود رسیده‌اند.

کلیدواژه‌ها:

سیر و سلوک، بانو امین، ترزا آویلابی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

^۱ - استادیار گروه عرفان دانشگاه سمنان، سمنان، ایران. نویسنده مسئول: Ahamzeian@semnan.ac.ir

^۲ - دانشجوی دکتری عرفان و تصوف دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

پیشگفتار

آموزه های عرفانی جوهر ادیان و مذاهب گوناگون به ویژه ادیان الهی و توحیدی است. اگر چه عرفان به دو بخش نظری و عملی تقسیم می شود؛ اما عرفان عملی یا سیر و سلوک اساس و زیربنای عرفان است؛ چرا که عرفان نظری بازتاب و انعکاس عرفان عملی و تعبیر و تفسیر یافته های سلوک است. عرفان عملی مشتمل بر آموزه ها و دستوراتی است که به تهذیب و صفای نفس منجر شده و سبب تصحیح کردار، گفتار و پندار انسان عارف می شود. عبور از مقامات و منازل سلوک، تا فتح قله های بلند کمال انسانی در جهت قرب و وصال با حق، شالوده عرفان عملی را تشکیل می دهد. هر چند نزد عرفا و اصحاب سلوک، در رابطه با این درجات و منازل تفاوت هایی وجود دارد؛ لکن علی رغم تفاوت ادیان، در حوزه عرفان عملی اشتراکات زیادی وجود دارد. مقایسه بین عرفای مختلف، بخصوص از مکاتب و ادیان متفاوت، به تبیین این اشتراکات کمک شایانی می کند.

در مسیحیت نیز همانند اسلام عارفان شاخصی چون مایستر اکهارت و ترزا آویلائی وجود دارند. این عرفا همانند عرفای مسلمان در جست و جوی حقیقت از راه تهذیب نفس و کشف و شهود بوده اند و برای رسیدن به آن تعالیمی داشته اند (قنبری، ۱۳۸۵ الف: ۵۴).

سیده نصرت بیگم امین، معروف به بانوی ایرانی از عالمان و عارفان زن شیعی و اهل ایران بود. وی در سال ۱۳۰۸ هجری شمسی در اصفهان چشم به جهان گشود. نسبش با سی واسطه به حضرت علی (ع) می رسد. بانو امین در شب دوشنبه اول رمضان المبارک ۱۴۰۳ مصادف با ۲۳ خرداد ۱۳۶۲ درگذشت. جنازه اش در بقعه خانوادگی خاندان امین در تخت فولاد اصفهان، به خاک سپرده شد (هادوی شهپر، ۱۳۶۹: ۵-۱۰).

قدیسه ترزا آویلائی در ۲۸ مارس ۱۵۱۵ میلادی در آویلائی اسپانیا بدنیا آمد. در سال ۱۹۷۰ پاپ ژان پل ششم او را جزو صاحب مسلکان مسیحی به شمار آورد. او اولین زنی بود که به این مقام رسید؛ بنابراین می توان او را از معروف ترین راهبان اسپانیا و از بزرگترین عارفان و زنان مذهبی کلیسای کاتولیک به حساب آورد (آویلائی، ۱۳۹۶: ۱۲). او در ۱۴ اکتبر ۱۵۸۲ میلادی در سن ۶۷ سالگی در آغوش یکی از همراهانش چشم از جهان فرو بست (همان: ۱۶).

در همین راستا مقایسه میان عارفان مسیحی و مسلمان از نگاه عرفان عملی و سیر و سلوک مورد توجه قرار گرفته است و در این مقاله به دنبال پاسخ به این سوال هستیم که «وجوه تفاوت و اشتراک

قدیسه ترزا آویلائی با بانو سیده نصرت بیگم امین در حوزه عرفان عملی کدام است؟» به همین منظور برای بررسی مراحل سلوک ترزا، توجه خود را بیشتر بر روی دو متن «کاخ درون» و «اصناف نیایش از نگاه ترزا آویلائی» نوشته دکتر بخشعلی قنبری (متون اصلی شخصا توسط ترزا نوشته شده است)؛ و برای آشنایی با مراتب سلوک عرفانی بانو امین عمده نظر خود را بر روی کتاب «سیر و سلوک در روش اولیاء و طریق سیر سعدا» نوشته خود ایشان معطوف نموده‌ایم؛ چرا که این دو عارفه آنچه را که خود به شهود و تجربه دریافته‌اند برای ما بازگو کرده‌اند؛ به عبارتی گفتارشان گواه شخصی دریافتهای خود آنهاست و نه حکمی فلسفی که محصول تفکر عقلانی باشد. لکن در بحث تطبیق و تشریح نظرات، از دیگر آثار خود آنها و یا آثار مرتبط با این دو نفر نیز بهره گرفته‌ایم.

پیشینه پژوهش

بانو مجتهده امین علاوه بر حوزه تفسیر دو کتاب به نامهای «سیر و سلوک در روش اولیاء و طریق سعدا» و «نفحات الرحمانیه فی الواردات القلبیه» نگاشته‌است. پژوهش‌هایی هم در مورد ایشان تا به حال انجام شده‌است که بیشتر آنها در حوزه تفسیر می‌باشد.

از ترزا در زمینه عرفان عملی کتابهایی به چاپ رسیده‌است که مهمترین آنها «کاخ درون»، «طریقت کمال» و «زندگی نامه خودنوشت» می‌باشند. پژوهشهای متعددی هم در رابطه با سلوک عملی، در ارتباط با وی تاکنون انجام شده‌است؛ اما در رابطه با تطبیق و مقایسه مراتب سیر و سلوک بین این دو شخص تاکنون پژوهشی صورت پذیرفته‌است.

شخصیت و اندیشه عرفانی ترزا

او نویسنده متون کلاسیک معنوی و مؤسس «اصلاح کرملی» است که در این طریقه، راه مراقبه و ریاضتی نو پدید آورد و پابرهنه بودن را جزو اعمالی که راهبان می‌باید آنرا بجای آورند، قرار داد (آویلائی، ۱۳۹۶: ۱۲). خود او والدینش را افرادی متدین معرفی نموده و به فضیلت‌های آنان اشاره کرده است. مشخص است که او از همان دوران کودکی به حیات عرفانی علاقمند است. او عشقی وافر به خدا داشت (همان: ۱۴). او با وجود آنکه در عرفان نظری مطلب جدیدی اضافه نکرده است؛ اما تجربه‌هایش در عرفان عملی بسیار شایان اهمیت است. ترزا عرفان عملی را در حوزه دینداری پررنگ‌تر کرد به طوری که می‌توان گفت او دین را عرفانی و عرفان را دینی کرد (آویلائی، ۱۳۹۶: ۱۵). ترزا حیات عرفانی را به داخل شدن به یک کاخ با هفت عمارت تشبیه می‌کند که عمارت اصلی در وسط قرار گرفته و پادشاه در آن به سر می‌برد. شرط ورود به این کاخ، نیایش است (قنبری، ۱۳۸۷: ۶۱). او خود مدعی است عمارتهای هفت گانه کاخ درون به او الهام شده است. ترزا می‌گوید در شب تئلیث مقدس با خود می‌اندیشیده است که چه موضوعی را دستور کار خود قرار دهد و در آن زمان خداوند با تجلی انوارش، کاخ درون را به همراه عمارتهای هفت گانه آن به او نشان داده است

(قنبری، ۱۳۸۷: ۶۰). او در «کتاب زندگی‌نامه خودنوشت» مراحل سلوک عرفانی را به چهار مرحله آبیاری باغ تشبیه می‌کند. سه عمارت اول کاخ درون مطابق با «آب اول» و خانه چهارم با «آب دوم» مطابقت دارد (همان). عمارتهای پنجم و ششم هم با «آب سوم» و عمارت هفتم برابر «آب چهارم» است. آب اول بیانگر وضعیت افرادی است که تازه نیایش و سلوک را آغاز کرده‌اند. اینها افرادی هستند که گه‌گاه برایشان مکاشفاتی رخ می‌دهد. آب دوم مربوط به کسانی است که علاوه بر بهره‌گیری از توانایی‌های فردی، از الطاف الهی نیز بهره می‌گیرند. در آب سوم، نیایشگر فرصت استراحت به قوای خود را پیدا می‌کند و از بخشی از ثمرات نیایش بهره‌مند می‌شود. در آب چهارم، تفضّل‌های الهی به اوج خود می‌رسد و تمام قوا به خواب رفته و نیایش‌گر وصال به حق را تجربه می‌کند (قنبری، ۱۳۸۵: ۱۶۲).

کاخ درون در حقیقت همان نفس آدمی است که در درون انسان قرار دارد و خدا در سرّی‌ترین نقطه آن ساکن شده‌است؛ بنابراین اساس و مبنای این کاخ بر خودشناسی استوار شده‌است (قنبری، ۱۳۸۷: ۶۳).

شخصیت و اندیشه عرفانی بانو مجتهده امین

بانو امین از چهار سالگی به فراگرفتن قرآن و از یازده سالگی به تحصیل زبان عربی پرداخت. در بیست سالگی به تحصیل فقه و اصول، تفسیر و علم حدیث مشغول شد، بزودی به حکمت و فلسفه و در پی آن به عرفان روی آورد. در چهل سالگی به دنبال سالها تلاش شبانه‌روزی به اخذ درجه اجتهاد نائل آمد. تحقیقات مفصل ایشان پیرامون مسایل کلامی و اصول دین بی نظیر است و کتابه‌های مخزن اللئالی و آخرین سیر بشر شاهدهی بر این مدعاست. ایشان در علم تفسیر نیز تحقیقات وسیعی نموده‌اند که تفسیر گرانقدر مخزن العرفان نمونه‌ای از آن است (هادوی شهیر، ۱۳۶۹: ۱). بانو امین مراحل سلوک را در کتاب سیر و سلوک به هشت مرحله تقسیم نموده‌اند. ایشان گفته‌اند که تمام مراحل سلوک را خود طی کرده و به وحدت و یگانگی رسیده‌اند (امین، ۱۳۸۸: ۷۶).

مراحل سلوک عرفانی از منظر ترزا

از نظر ترزا سلوک الهی نیازمند مراقبه تفکر و تأمل است. او نفس را به منزله کاخی در درون انسان تصور نموده است که در اثر سلوک، خداوند در مرکز و اصلی‌ترین نقطه آن ساکن می‌گردد. انسان با ریاضت، دعا و مراقبه، عشق به خداوند را در خود تقویت می‌کند و وارد عمارت درون می‌شود، آنگاه مرحله به مرحله به مرکز نزدیکتر می‌شود. آفات و خطرهای زیادی چون گناهان سالک را تهدید می‌کند. تعلق نفس به امور دنیوی مانع بزرگی بر سر ورود به این کاخ است. تردید در سلوک، وارونه

جلوه دادن واقعیات عینی و ترسیدن از رنجها از جمله اغوائت شیطان است که سبب اغفال سالکان می‌شود.

کاخ درون ترزا هفت مرحله دارد که از ورود به عمارت و گذشتن از دروازه‌های آن شروع شده و تا رسیدن به مرکز آن که همان نکاح روحانی است ادامه می‌یابد. طی این مراحل نفس به تدریج از اختیار انسان خارج شده و در نهایت به طور کامل به تسخیر الهی در می‌آید. نکاح روحانی وصالی عاشقانه بین بنده و خداست؛ بدون آنکه هر کدام هویت خود را از دست بدهند؛ لکن قوای سالک در پرتو انوار الهی استقلال خود را از دست داده و در اختیار خداوند قرار گرفته و بین رهرو و خداوند اتحاد برقرار می‌گردد. در این مرحله از مزاحمت‌ها و آفات خبری نیست و سالک در آرامش کامل بسر می‌برد و بطور مداوم از جانب خداوند بر او انوار فیض و تسلی جاری می‌شود.

مراحل سلوک عرفانی از منظر بانو مجتهده امین

وی در کتاب نفحات الرّحمانیه از کشف خود صحبت می‌کند و تمامی مراتب سلوک را آن چنان که خود مشاهده نموده به اختصار بیان می‌کند (امین، ۱۳۸۸: ۷۶-۸۲).

بانو مجتهده امین برای مراحل سلوک هشت مرحله قایل است که از طلب شروع شده و به توحید ختم می‌شود. سالک الی‌الله به مقام عبودیت نایل نمی‌شود مگر اینکه اعمال و عبادات او خالص و بی‌ریا فقط برای خدا باشد. تخلیه نفس از رذایل اخلاقی و آراستن آن به زیور اخلاقی انسانی موجب اصلاح نفس سالک می‌گردد که محور حرکت به سوی خداست. همچنان که میل به دنیا جامع تمام رذایل اخلاقی است، محبت و معرفت حق، جامع کمالات و فضایل انسانی است. پیدایش حالات نورانی و تواجد عرفانی، از جمله حالاتی است که برای سالک حق دست می‌دهد و به مقام فنا، بقا و وحدت با حق ختم می‌شود. منتهای مقام انسانی، دید وحدت بین در معرفت و شناسایی حق است. عشق و شور الهی، لازمه طی طریق است و این موهبت ربّانی نصیب کسی می‌گردد که خود را از آرایش طبیعت، خودپسندی و خودسری تخلیه نموده و با تمام همت روی به عالم الوهیت نماید. شیاطین و قوای وهمی می‌کوشند تا راه سالک را سد کنند؛ قوای حیوانی، میل و علاقه دنیوی چونان زنجیری بر پای سالک مانع از حرکت او می‌باشند.

بررسی تطبیقی عناصر و مراحل سلوک الی‌الله در مطالعات فریبگی ما در این بحث ابتدا عناصر مهم سلوک را برجسته نموده و آنها را مختصری توضیح داده، سپس مقایسه‌ای بین مراحل سلوک به عمل می‌آوریم.

طلب

طلب بعنوان اولین مرحله سیر الی الله از منظر بانو امین بیان شده است (امین، ۱۳۶۹: ۳۴). ویژگی بزرگ این طلب، تأمل و تفکر درباره خداوند است. در مراحل سلوک ترزا از چنین عنوانی (طلب) بصورت یک مرحله جدا سخن به میان نیامده است؛ اما به وضوح می‌توان از گفته‌های او دریافت که این مسئله عنصری بنیادین نزد وی نیز هست. او در اولین مرحله بیان می‌دارد که این عمارت از آن کسانی است که در مراحل اولیه توجه به خدا هستند (قنبری، ۱۳۸۷: ۶۵). او در فصل بیستم از طریقت کمال بیان می‌کند که خداوند کسی را از آمدن به سویش منع نمی‌کند و در واقع او همه ما را با صدای بلند به سوی خود فراخوانده است. با وجود این که او بی‌نهایت نیکخواه است، هرگز ما را به نوشیدن آب حیات وادار نمی‌کند؛ بلکه کسانی که بدنبال و یا در آرزوی پیروی از او برای نوشیدن آب حیات‌اند را به طرق مختلف قادر می‌سازد تا به خواسته‌هایشان برسند (آویلایی، ۱۳۹۶: ۱۹۸).

تأمل و تفکر

برای اینکه بتوانیم سلطنت روح را در مملکت بدن برپا کنیم، بزرگترین راهنما، تعقل و تفکر است. تأکید بر تفکر و تدبیر در خلقت آسمانها و زمین در قرآن، که شناخت حق نیز موقوف به آن است، گویای این اهمیت است. به همین خاطر ارزش تفکر برتر از بارها عبادت است (امین، ۱۳۶۹: ۱۱). شنیده نشده است که کسی حائز رتبه و مقامی نشده باشد، جز از چراغ و پرتو عقل. آن کس که خود را بشناسد، مبدأ، انتها و مسیر و نقطه قرارگاه وجود خود را هم می‌شناسد و می‌داند که در نردبان ترقی و تکامل به سوی حق، در چه پله و جایگاهی قرار دارد (همان).

از منظر ایشان نفس به منزله حجایی بین انسان و عالم الوهیت است و بدون اینکه کسی این پرده را بشناسد برایش میسر نمی‌گردد که به سراق انوار عظمت و جلال خداوندی پی ببرد. مادام که نفس نزد انسان جلوه و خودنمایی می‌کند و تا آن زمان که آدمی خود را به شهوات و هواهای نفسانی آلوده نماید، نفس بصورت حجایی است که مانع از دیدن مافوق خود می‌گردد؛ اما چنانچه انسان نفس را شناخته، به مبارزه با آن پردازد و قلب خود را صیقل دهد، از تابش نور شمس حقیقت بر این قلب به قدر سعه وجودی شخص، اوصاف الوهیت در او منعکس می‌گردد. به همین دلیل است که عارف به آینه وجود موجودات و به اندازه سعه نفس خویش خدا را می‌شناسد و در هنگام ظهور نور احدیت خود را در بین نمی‌بیند و فقط یک موجود یکتای ازلی مشاهده می‌کند (امین، ۱۳۶۹: ۲۳۱-۲۳۳).

ترزا بیان می‌کند که از مهمترین کارهایی که همیشه باید در خاطر انسان باشد و امری بسیار ضروری است و همه نیایش‌گران باید آن را بشناسند، تأمل می‌باشد. او می‌گوید چگونه شخصی که حقیقتاً فروتن است، به اندازه اهل تأمل می‌تواند خود را خوب تصور کند؟ به واسطه خوبی و لطف

خداوند می‌توان به درجات تأمل دست یافت. او اعتقاد دارد که طالب تأمل باید در پایین‌ترین نقطه هر مکان بنشیند. این همان چیزی است که پروردگار با الگوی رفتاری به ما تعلیم داده‌است. شخصی که در پایین‌ترین نقطه جاده راه می‌رود، در واقع در بالاترین نقطه آن گام نهاده‌است. شخص باید خود را برای خدا آماده کند تا در صورتیکه خداوند بخواهد، او را از این راه هدایت کند. به عقیده او، خداوند همه را به یک صورت هدایت نمی‌کند. همه سالکان حقیقت ناگزیر از تأمل هستند. تأمل، هدیه‌ای الهی و برای نجات، امری ضروریست که خداوند در مقابل آن هیچ‌گونه پاداشی نخواسته‌است (آویلابی، ۱۳۹۶: ۱۷۰). شخصی که تأمل نکند، از دست‌یابی به کمال محروم خواهد ماند (همان: ۱۷۱). چه چیزی بهتر از این می‌تواند نشانه دوستی بین خدا و سالک باشد که آنچه را که خداوند به او داده‌است به خدا برگرداند (همان: ۱۷۴). انسان باید تلاش کند تا در زندگی خود تأمل نماید و در این راه از خدا مدد جوید؛ چرا که اگر لطف خدا نباشد حتی درباره یک اندیشه خوب هم نمی‌توان فکر کرد (قنبری، ۱۳۸۵: ۱۶۵). ترزا بیان می‌کند که مصائب اهل تأمل بسیار زیاد است؛ چراکه خداوند افراد را به واسطه همین مصائب راهنمایی و عشقش را نثار ایشان می‌نماید. عشقی که به اندازه مصائبشان است. دلیلی ندارد که بپنداریم خداوند اهل تأمل را رنجانده‌است؛ زیرا خداوند به زبان خود آنان را ستوده و از ایشان به منزله دوست خود یاد کرده‌است. ترزا دوستی عاشقانه خداوند و کسانی را که از درد و رنج عاری هستند، مسخره می‌پندارد (همان: ۱۷۶). تاکید بر عنصر ریاضت، تواضع و فروتنی، عزلت و خلوت نشینی و تحمل ریاضت‌های شاق از عناصر اصلی در عرفان مسیحیت به شمار می‌روند (قنبری، ۱۳۸۴: ۵۴).

شناخت نفس

از اهم مسایل در عرفان اسلامی خودشناسی است. عرفا با استناد به این حدیث حضرت رسول (ص) «من عرف نفسه فقد عرف ربه» معتقدند که یگانه چیزی که انسان را به سرمنزل مقصود و سرچشمه آب زلال معرفت می‌رساند، شناخت نفس آدمی است (امین، ۱۳۶۹: ۶). منظور از نفسی که شناختش عین شناخت حق تعالی است همان روح انسانی است که از عالم امر پروردگار و از مصدر جلال و احدیت صادر گشته‌است (همان: ۷). تا انسان خود را نشناسد و قدر خویش را نداند، خود را دربند تعلقات دنیوی کرده و بجای بهره‌گیری از نور الهی و تنویر آن، آنرا تیره و کدر می‌نماید. انسان باید بداند که از برای او، غیر از این بدن خاکی، احساسات جسمانی و قوای مادی، حس و قوه دیگری است که قادر متعال در باطن آن را پنهان داشته‌است و آن حس حقیقت‌شناسی، قوه ملکوتی، مظهر نور احدی و ظهور مشیت کامل الهی است که از آن به روح تعبیر می‌کنند و ظهور آن عین ظهور حق تعالی است، یعنی با شناخت روح، خداوند شناخته می‌شود (همان: ۷).

کاخ درون ترزا، در درون انسان قرار دارد و در واقع همان نفس آدمی است که خدا در سرب‌ترین نقطه آن سکنی گزیده است؛ بنابراین اساس این کاخ بر خود شناسی استوار است؛ یعنی تنها کسانی که درصدد خود شناسی برمی‌آیند، توان ورود به آن را دارند و افراد دیگر هرگز موفق نخواهند شد (قنبری، ۱۳۸۷: ۶۳). ترزا با تاکید بر خودشناسی، آنرا عامل دفع آفات و جانوران موذی می‌داند.

همانطور که بیان شد ترزا عنصر اصلی نیایش را تأمل می‌داند. تأمل، زمینه ساز مراقبه، عشق و مهربانی و مهر است؛ زیرا مراقبه با اندیشیدن آغاز و با اثر گذاشتن بر قلب پایان می‌یابد؛ ضمن اینکه اندیشه، زمینه گشایش قلب را مهیا می‌کند (قنبری، ۱۳۸۵: ب: ۱۶۶). از نظر ترزا تأمل و فروتنی همبستگی زیادی با هم دارند. تواضع در نیایش سبب خواهد شد که خداوند به نیایش‌گر معرفت ویژه‌ای عطا کند، مرتبه نخست این معرفت، خودشناسی است (قنبری، ۱۳۸۵: ب: ۱۶۲). این امر به این دلیل است که تنها کسانی که نفس خود را بشناسند و بر نفس خود تأمل داشته باشند، جایگاه او را خواهند شناخت و در مقابلش سر تعظیم و تواضع فرود خواهد آورد. همانگونه که خودمان را، آنچه‌ای که باید نمی‌شناسیم و نمی‌دانیم که چه می‌خواهیم، بهتر است همه چیز را به پروردگار واگذار نماییم که ما را بهتر از خودمان می‌شناسد. فروتنی حقیقی ایجاب می‌کند تا به آنچه به ما ارزانی شده است، رضایت دهیم. زیباترین نوع فروتنی از آن کسانی است که دریافت الطاف از خدا را به عنوان یک حق در نظر می‌گیرند (آویلائی، ۱۳۹۶: ۱۷۹).

مراقبه و مبارزه با هوای نفس

تخلیه نفس از تعلقات دنیوی و آراستن آن به زیورهای اخلاقی از مهمترین عناصر سیر و سلوک است. اهمیت این مطلب در عرفان بر هیچکس پوشیده نیست. بانو امین تاکید دارد که میل و محبت به دنیا، انسان را در ظلمت و جهل فرو می‌برد؛ به طوریکه انسان قادر به تمیز راه از چاه نیست. محبت و میل به دنیا جامع تمام نقایص و رذایل است و مانع از روشن شدن قلب به نور الهی می‌شود (امین، ۱۳۶۹: ۱۸۰). ترزا نیز به بیانی دیگر همین مطلب را بازگو می‌کند. او می‌گوید که تعلقات دنیوی و کدورت حاصل از آن جلوی چشمان سالک را می‌گیرد. او درهای ورود به مراحل سلوک را دعا و مراقبه می‌داند (قنبری، ۱۳۸۷: ۶۶).

ترزا تاکید دارد که در عمارت اول، مراقبه و دعا، سالک را به خودشناسی وامی‌دارد و موجب می‌گردد سالک آفات را از خود دور نگه دارد. او به شدت بر مبارزه نفس با امور دنیوی تاکید دارد. ترزا بر آن است که سالک بر ماهیت دنیا به طریقی مراقبه می‌کند که در آن هر چیزی رو به پایان دارد. وقتی دانستیم که دنیا هیچ است، باید آنرا تحقیر نموده و خود را غرق در اندیشه ای کنیم که به آن عشق می‌ورزیم (آویلائی، ۱۳۹۶: ۱۸۹). ترزا می‌گوید:

«هیچ چیز بدتر از آن دزدی نیست که در خانه زندگی می‌کند. خود ما همیشه درگیر این حالتیم؛ مگر اینکه نسبت به آن کاملاً مراقب باشیم و هواهای نفس خود را نکوهش نماییم. این از مهمترین کارهاست. چیزهای زیادی وجود دارد که مانع از آزادی مقدس روحانی ماست، با اینکه نفس‌هایمان می‌خواهند با سبک بالی و هزینه کردن دنیا به سوی خالق خود پرواز کنند. اگر ما همواره در افکارمان پوچی دنیا، بیهودگی امور و گذرا بودن آنها را در نظر آوریم، کمک زیادی به این آزادی خواهیم نمود. بنابراین، می‌توانیم از امور بسیار جزئی و بی اهمیت قطع تعلق کرده و علاقه خود را معطوف و متمرکز بر اموری کنیم که آنها را پایانی نیست. هر چند این کار به نظر کوچک می‌آید، اما تاثیر آن نیرومند کردن روح است. ما همواره باید افکارمان را معطوف به خداوند نماییم» (آویلابی، ۱۳۹۶: ۱۲۲).

از منظر او تنها قطع علائق دنیوی و کناره‌گیری از جهان کافی نیست. نباید گمان بریم که همه کارها انجام شده است و چیزی نمانده است که با آن مبارزه کنیم (آویلابی، ۱۳۹۶: ۱۲۱)، کناره‌گیری از خودمان باقی است و جدا شدن از نفس و جدال با آن کار سختی است؛ چرا که خیلی به آن نزدیک هستیم و آن را بسیار دوست داریم (همان: ۱۲۲). وی در ادامه می‌گوید: «پس نخستین کاری که باید به یک‌باره انجام دهیم، این است که خود را از حب نفس رها سازیم» (همان: ۱۲۴). ترزا خواهران روحانی را ترغیب می‌کند که ترس به دل خود راه ندهند و خود را کاملاً به خدا بسپارند. نفسی که انسان را چندین بار به سخره گرفته است سزاوار این است که ما نیز او را به تمسخر بگیریم. اهمیت این راه بسیار فراتر از تصور ماست. اگر ما بطور مستمر نفس خود را تضعیف کنیم، به یاری و لطف خداوند، روز به روز بر نفس تسلط بیشتری خواهیم یافت. غلبه بر چنین دشمن بزرگی دستاوردی عظیم در زندگی است (همان: ۱۳۱).

ترزا برای لگام زدن بر افسار نفس در برابر اراده فرد راه‌های ذیل را پیشنهاد می‌کند:

۱- تأمل کافی در درون؛ به گونه ای که به این نتیجه برسد که در درون دل او پادشاهی ساکن است و آن پادشاه پدر اوست.

۲- عرضه و تسلیم مطلق خود به خدا.

۳- ایجاد حساسیت به محیط جهت درک حضور پروردگار؛ به طوری که نیایش‌گر تصور کند که خدا در درون او سکنی گزیده است (قنبری، ۱۳۸۵: ب: ۱۶۹).

بانو امین نیز قریب به همین مضمون را بیان می‌دارد. ایشان می‌گوید:

«در حالی که به نفس خویش مشغولم، خود را از خدای خود در حجاب و موجودی ضعیف می‌بینم؛ بلکه ضعیف‌ترین موجودات که برای آن وجودی نیست جز اینکه محل تعدادی از صور ذهنی و ادراک کننده بعضی از محسوسات خارجی است که آنها هم مجموعه‌ای از موهومات و خیالاتند. همچنین نفس خود را گرفتار جسمی کدر و تاریک و انس گرفته با مرگ و نیستی می‌بینم که بقایی و

دوامی ندارد. چگونه می‌توان به اینها راضی شد و از وجودی که حی و قیوم و واحد و احد است روی برگرداند؟» (امین، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

هر دو نفر بیان می‌دارند که نور الهی بر نفس و قلب انسان در حال تابیدن است و این امیال دنیوی است که سبب کدورت آن می‌گردد.

پس از تخلیه نفس از صفات ناپسند، نوبت به کسب فضایل اخلاقی می‌رسد. انسان باید به موازات خالی نمودن نفس از صفات زشت، فضایل اخلاقی را جایگزین آنها نماید. ترزا سالکان حق را توصیه می‌کند که برخی امور عرفانی را رعایت کنند و بزرگترین فضیلت اخلاقی را در این مرحله فروتنی عنوان می‌کند. بانو امین ضمن تاکید بر اهمیت عدالت، از بیست و یک فضیلت اخلاقی نام می‌برد که در موضع بیستم فروتنی قرار دارد. تواضع و فروتنی هنگامی در انسان حاصل می‌شود که نخوت و کبر از انسان دور شود و آدمی خود را کوچکتر و بی‌مقدارتر از دیگران بداند. متواضع کسی است که خود را در مقابل عظمت حق هیچ می‌داند (امین، ۱۳۶۹: ۱۷۵) بنابراین تواضع عکس خودپرستی و آرایش نفس است. فروتنی نزد بانو امین یک فضیلت اخلاقی است؛ اما برای ترزا یک ضرورت سلوک است. از نظر هر دو نفر، سالک در این مرحله باید نیت خود را برای خدا خالص سازد و طلب کمک و استمداد در پیمودن و معرفت راه از او نماید. نفس خود را بشناسد؛ با امیال و آرزوهای مادی مبارزه نموده و خود را از تعلقات آنها رها سازد؛ نفس را به زیور اخلاق حسنه و فضایل بپیراید، عشق به خداوند را از این راه در خود تقویت کند.

عشق الهی

یکی دیگر از عناصری که در سلوک از منظر هر دو عارف دارای اهمیت ویژه‌ای است، عشق الهی است. بانو عشق الهی را قدم پنجم از مراحل سلوک بیان کرده و آنرا چون بیابانی خطرناک و سوزان و در عین حال لذت بخش و فرح آور توصیف نموده‌اند. پیمودن این مرحله جز به عزمی راسخ و دلی قوی ممکن نیست. چراغ عشق رهبر نجات و قافله سالار رهروان کوی سعادت است و بدون آن پیمودن راه کمال غیر ممکن است (امین، ۱۳۶۹: ۱۹۵). از نظر ایشان عشق موهبتی بزرگ است که تنها نصیب کسانی می‌شود که خود را از امیال دنیوی پاک، و قلب خویش را معطوف به عالم الوهیت کنند. عشق پاک اخلاق مذموم را از دل می‌زداید و تحمل سختی‌ها را آسان می‌کند (همان: ۱۹۷). این اولین پایه عشق است که چون قوت گیرد لحظه‌ای بی‌یاد معشوق بر دل عاشق نمی‌گذرد و عشق سلطنت خود را بر قلب آغاز می‌کند؛ به طوری که تمام قوا و حواس در پیشگاه او سر اطاعت و بندگی فرود می‌آورند. اینجا مرز بین ربوبیت و عبودیت است. بنده‌ای که به این مرحله می‌رسد موجودات را وحدانی و یکسان می‌نگرد؛ زیرا در هر یک از موجودات انوار تجلی خدا را مشاهده می‌کند

(همان: ۱۹۹). عشق از نگاه بانو امین غایت و منتهای مقامات است و درجه‌ای بالاتر از آن متصور نیست. سالکان به واسطه محبت و انس است که در اشتیاق و لذت مناجات غرقند (همان: ۲۰۰).

ترزا در وهله اول عشق به هم‌نوع را با اهمیت تلقی نموده؛ چرا که تحمل بار مشقات را آسان می‌کند (آویلابی، ۱۳۹۶: ۷۹). از نظر او دو نوع عشق به انسانها وجود دارد: یکی از آنها صرفاً عشقی معنوی است و کاری با شهوت و یا ظرافت سرشت آدمیان ندارد و دیگری عشق معنوی است. این نوع عشق با شهوت و ضعف ما در آمیخته است و عشقی بسیار ارزشمند است و مشروع به نظر می‌رسد. اما عشق معنوی به معنای اول از هر گونه هیجانی مصون است؛ زیرا در غیر این صورت نظام آن از بین می‌رود. این عشق سبب بهبود و اعتدال در برخورد با افراد پارسا و اعتراف‌نیوشان است (همان: ۸۳) او می‌گوید آنان که پروردگار حکمت حقیقی را در نفوسشان القا نموده و این حکمت در دل آنها ساکن گردانیده است، برای عشقی که تنها در دنیا دوام دارد، ارزش قایل نمی‌شوند (همان: ۹۹). او نمونه عشق معنوی را عشقی می‌داند که حضرت عیسی (ع) آن را به خاطر ما انسانها تحمل کرده است (همان: ۱۰۳). در درون انسانی که به امور دنیوی تمایل نداشته باشد، شوری پدید می‌آید که عشق الهی را در دل آنان شعله‌ور می‌سازد. عشق بنده به خدا ممکن است سبب عشق ورزیدن خدا به بنده گردد و چون این عشق استمرار یابد خداوند عزت را به آنان ارزانی خواهد نمود (همان). این عشقی شورانگیز، ارزشمند و جاودانه است و چه اشکها، رازها و توبه‌هایی نثار آن گشته است (همان: ۱۰۱).

ترزا در توصیف نیایش سکوت از شیدایی و عاشقی سالک نسبت به خدا صحبت می‌کند. در نیایش وصال رهرو درگیر عشق الهی است؛ عشقی که از آسمان بر او باریده و سراسر وجود او را فراگرفته است. او به همین جهت نیایش وصال را با عشق آسمانی همراه می‌داند (قنبری، ۱۳۸۵: ب: ۱۷۶). در وصال حافظه قادر به فعالیت نیست و اراده مستغرق در عشق است و شخص توان فهمیدن عشق را ندارد؛ زیرا فاهمه توان درک ندارد (همان: ۱۷۸ و ۱۷۹).

مرحله اول

از مقایسه بین مرحله اول و دوم سلوک حق بر طبق نظر بانو مجتهده امین و عمارت اول ترزا آویلابی این نتیجه حاصل می‌گردد که اختلافی در این مورد بین آنها نیست؛ جز اینکه تاکید بانو امین بر کسب مجموعه‌ای از فضایل اخلاقی چون علم، یقین، صبر، رضا و ... است که اهم و برترین آنها را علم می‌داند و تواضع یکی از آنهاست؛ اما ترزا بیشترین تاکید را بر روی تواضع دارد. البته ناگفته نماند که به نظر نمی‌رسد چون ترزا این فضایل را تک تک بیان نکرده است به آنها توجهی ندارد. همانطور که بیان شد، تاکید او بر تواضع بیشتر بخاطر شناخت و مبارزه با نفس و جایگاه آن است. او به کسب فضایل توجه دارد.

مرحله دوم

این مرحله برابر با مرحله سوم از منظر بانو امین و مرحله دوم از نگاه ترزا است.
۱- در این مرحله همچنان خودشناسی، مبارزه با نفس و آراستن آن با فضایل اخلاقی از اهم مسایل است.

۲- بانو امین در این مرحله برای کسانی که بتوانند از مراحل قبلی بگذرند، امکان تالؤل و اشراق فیض سبحانی را بر قلب ممکن می‌داند. حاصل تابش الطاف الهی، وجد و شوق است (امین، ۱۳۶۹: ۱۸۲). ترزا بیان می‌کند که در این مرحله از تجربه بی‌واسطه خبری نیست؛ اما سالکان صدای خدا را می‌شنوند. او در این مرحله از نخستین شغف‌های سالک و دریافت تسلی‌های الهی، سخن گفته است (قنبری، ۱۳۸۷: ۶۸).

۳- ترزا می‌گوید خطرات و تهدیدها همچنان ادامه داشته و سالک بسیار باید مراقب باشد. مرتکب گناه فرصتها را از دست می‌دهد. بانو امین هم بیان می‌کند که شخصی که به این مرحله رسیده باید مراقب باشد و آنی غافل نگردد. شیاطین در کمین او نشسته و منتظر لغزش اویند (همان).

۴- هر دو عارف بیان داشته‌اند که انسان نباید به داشته‌های خود مغرور باشد.

۵- گرما و نور این مرحله از مراحل پیشین بیشتر است. از مهمترین مسایلی که هر دو به آن اشاره دارند لطف خداوند در هدایت سالک است. انسان باید از خدا بخواهد که او را در این راه یاری نماید و مدد‌های رحمانی به تشویق و کمک سالک در طی سلوک کمک می‌کند.

مرحله سوم

این مرحله برابر با مرحله چهارم بانو امین و مرحله سوم ترزا است.

۱- همچون مراحل قبل، خودشناسی، مراقبه و تأمل همچنان در این مرحله هم ادامه دارد.

۲- گذر از مراحل قبل لازمه ورود به این مرحله است.

۳- بانو امین می‌گوید سالک این مرتبه، هنوز به مرحله یقین نرسیده است و در قلق و اضطراب است. بعلت رؤیت نور تجلیات الهی، سالک وارد شوق و اضطراب می‌شود. رونده این مرحله باید دلی قوی و نفسی مطمئن داشته باشد (امین، ۱۳۶۹: ۱۹۰). ترزا هم بیان می‌دارد که سالک در این جا به حیاتی نسبتاً مطلوب و منظم دست یافت است؛ اما هنوز نیایش‌هایش از طراوت لازم برخوردار نیست (قنبری، ۱۳۸۷: ۷۰). البته با توجه به نشانه‌هایی که او از عمارتهای بعدی ارایه می‌کند به نظر نمی‌رسد این‌ها جنبه تواجدهای عرفانی داشته باشد.

۴- عنصر اصلی این مرحله از نظر ترزا خوف است. سالکان باید خود را به خدا بسپارند و مواظب سکنات خود باشند. بانو امین در مراحل قبلی یکی از اوصاف حمیده را برای سالک خوف دانست.

۵- ترزا می‌گوید بارقه‌هایی از عشق برای سالک در این مرحله پیدا شده است؛ اما این عشق در چنبره عقل گرفتار است. نیروی الهام بخش عشق در او بطور کامل محقق نشده است. بانو امین هم

ضمن اشاره به پیدایی لمعان نور شهود و وجد برای سالک، مشکل و سختی این مرحله را سلطنت و فرمانروایی قوه و همیه می‌داند که مانع از حکمرانی کامل عشق می‌گردد.

۶- بانو امین می‌گوید خیالات شیطانی همچنان سالک را احاطه کرده است؛ به نحوی که ممکن است سبب گردد باطل به صورت حق در نظر رونده طریق معرفت جلوه نماید. ترزا با مضمونی قریب، بیان کرده است که شیطان سالکان را به روش ایجاد تردید در سلوک و وارونه جلوه دادن واقعیات عینی و نفسانی اغوا می‌کند.

مرحله چهارم

به طور طبیعی این مرحله شامل مرحله پنجم از مراحل سلوک بانو مجتهده امین و عمارت چهارم ترزا آویلابی است.

۱- عنصر اصلی در این مرحله از دیدگاه هر دو نفر، عشق است. بانو امین این مرحله را عشق نامیده است. او قدم پنجم را در راه جستجوی حقیقت، رو به سوی آتشکده سوزان عشق می‌داند. بدون چراغ عشق پیمودن این راه محال است. در این مرحله سلطان عشق بر عقل غالب شده و زمام امور را بدست می‌گیرد (امین، ۱۳۶۹: ۱۹۷). ترزا می‌گوید ویژگی این مرحله این است که سالک این امکان را دارد که به طور مستقیم روح خود را از منبع اصلی سیراب کند و به عشقی دست یابد که او را از قیود پیشین رها کند. انسان به سطحی از نیایش که خدا به قلب و روح او القا می‌کند، می‌رسد (قنبری، ۱۳۸۷: ۷۲).

۲- بانو امین می‌گوید در این مرحله سلطان عشق بر عقل غالب شده و زمام امور را بدست می‌گیرد. عشق جاذبه الهی است و هر کس را بخواهد به خود جذب می‌کند. سلطنت روح بر بدن بعثت وجود اغراض نفسانی کامل نیست و شخص به وحدت نرسیده است. شخص سالک آن زمان که از یاد خدا غافل گردد، در تاریکی دچار حمله اوهام و شیاطین می‌گردد. بانو از مرحله چهارم به مرز بین عبودیت و ربوبیت یاد می‌کند. ایشان بیان داشته‌اند که تنها چند نفر از صاحبان نفوس قدسی شایسته رسیدن به این مرحله هستند (امین، ۱۳۶۹: ۱۹۸ و ۱۹۹). ترزا نیز بیان می‌کند در این عمارت از نقش سالک در کسب فضایل کاسته شده و خدا به جای قوای نفسانی فعالیت می‌شود. وی اعلام می‌دارد که شخص در این عمارت توانایی برگزاری نیایش سکوت را بدست می‌آورد. در شرح نیایش سکوت از قول ترزا بیان شد که این نیایش محصول تفضل خداوندی است. نفس در راهی قرار گرفته که با حواس ظاهری نمی‌تواند کاری انجام دهد و در می‌یابد که به خدا نزدیکتر شده است؛ اما هنوز به وصال خدا دست نیافته است. این تجربه به صورتی نیست که شخص کاملاً محو گردد، بلکه توانایی بکارگیری قوای حسی خود را نیز دارد. این نیایش دو وجه دارد: ۱- کوشش فرد؛ ۲- جوشش لطف الهی؛ یعنی هم زمینی است، هم آسمانی. نیایش سکوت مرحله‌ای است که نفس از جنبه بشری فاصله

گرفته و جنبه ربوبی نزدیک می‌شود. نیایشگر چون از این حالت بیرون آید دچار اندوه و حسرت خواهد شد (قنبری، ۱۳۸۵: ۱۶۹-۱۷۱). ترزا خواهران روحانی را توصیه می‌کند که از لطف الهی بهره گیرند؛ چرا که این لطف تنها شامل دوازده نفر می‌شود (آویلابی، ۱۳۹۶: ۱۱۲)

۳- ترزا همچنان بر معرفت نفس و مراقبه تاکید دارد (قنبری، ۱۳۸۷: ۷۲). بانو امین هم بیان نموده است که انسان هنوز از بازار خودپرستی و خودخواهی عاری نگشته و هنوز دست از نفس خود نشسته است (امین، ۱۳۶۹: ۱۹۸).

۴- تنها تفاوتی که به نظر می‌رسد در این جا دیده شود این است که ترزا عنوان می‌کند که نفس در این عمارت برای نخستین بار، عناصری ماورایی، وجد و جذب را تجربه می‌کند (آویلابی، ۱۳۸۷: ۷۲)؛ این در حالی است که بانو امین ظهور وجد را در مراحل پیشین عنوان کرده است (امین، ۱۳۶۹: ۱۸۲).

مرحله پنجم

۱- از نظر بانو امین در این مرحله عشق الهی بر قوای حیوانی و انسانی غالب شده و بر عقل چیره می‌گردد (امین، ۱۳۶۹: ۲۱۵). ترزا می‌گوید که خداوند در درون نفس سالک جای گرفته و او را به نامزدی برگزیده است (قنبری، ۱۳۸۷: ۷۲).

۲- بانو امین مرحله ششم را سکر و حیرت می‌نامد و بیان می‌کند که با غلبه عشق بر قوای نفسانی، انسان دچار حیرت و سرگستگی می‌شود. او می‌داند و نمی‌داند همانطور که می‌بیند و نمی‌بیند (امین، ۱۳۶۹: ۲۱۵). ترزا نیز بیان می‌کند سالک در نیایش سکوت واله و شیدا شده و حیرت سراسر وجودش را فراگرفته است. او نمی‌داند که زبان به سخن باز کند یا خاموش بماند؛ بخندد یا بگرید (قنبری، ۱۳۸۵: ۱۷۴).

مرحله ششم

۱- بانو امین این مرحله را فنا و بقا نام گزارده‌اند (امین، ۱۳۶۹: ۲۲۰). ایشان تعریفی از فنا و بقا هم به همین خاطر ارایه کرده‌اند. فنا وقتی تحقق می‌یابد که شخص وجود خود و تمام موجودات را آینه حق ببیند، یعنی وحدت بنگرد و بقا هم یعنی در نظر وحدت بین عارف یک نظر وحدانی جلوه گر شود (همان: ۲۲۲). بانو امین با استناد به حدیث قرب فرائض و نوافل بیان می‌دارد که در این مقام چشم عارف با چشم حق می‌بیند، گوش او با گوش حق می‌شنود و دست و پای سالک با حق حرکت می‌کنند (همان: ۲۳۴).

ترزا در این مرحله از اصطلاح فنا یا بقا استفاده‌ای نکرده است؛ اما او بیان داشته است که در طی سلوک، قوا در تصرف اراده و قدرت الهی در می‌آیند و نفس تسلطی به غایت ضعیف بر قوا دارد؛ بنابراین قوا در این نیایش مسیری را طی می‌کنند که در نهایت در خدا محو می‌شوند و به وصال کامل

می‌رسند، در این زمان بر زبان سالک عبارات شطح آمیز جاری می‌گردد (قنبری، ۱۳۸۵: ب: ۱۷۳) و نفس احساس نزدیکی به خدا می‌کند و به این حالت کاملاً یقین دارد. میان نیایشگر و خدا دیداری صورت می‌گیرد که این دیدار به وصال می‌انجامد (همان: ۱۷۷). بخوبی از این توصیفات پیداست که سالک به مقام فنا رسیده است.

ترزا وصال کامل را وصال عاشقانه بین عاشق و معشوق توصیف می‌نماید. این وصال زندگی مشترک بین خدا و بنده است. این نکاح امری انفسی است و در درون نفس رخ می‌دهد. نفس کاملاً در دستان خداست. این وصال وقتی حاصل می‌شود که بنده واقعاً حضور خدا را درک می‌کند و خدا را همه جا حاضر و ناظر می‌بیند. ترزا از قول خداوند بیان نموده که بنده به وجود او زنده است. قوای بشری کاملاً در دستان خداست. ترس و تردید هم جای خود را به یقین می‌دهند (قنبری، ۱۳۸۵: ب: ۱۷۶ و ۱۷۷). بانو امین می‌گوید بنده از خود بیگانه و با حق آشنا شده است. شخص در فنا، وجود خود و تمام موجودات را آینه حق می‌بیند. شخص در موجودی نمی‌نگرد مگر آنکه در آن خدا را می‌بیند. شخص به عین‌الیقین وحدت را مشاهده می‌کند و به درجه‌ای می‌رسد که میان او و خدا وحدت رخ می‌دهد و در جهان جز یک چیز نمی‌بیند (امین، ۱۳۶۹: ۲۳۵). مقام عارف به حدی می‌رسد که چشم با حق می‌بیند؛ گوش با حق می‌شنود؛ دست و پا با او حرکت می‌کنند و حواس به حق حس می‌کنند. عارف خود را غرق در دریای عظمت و جلال خداوندی می‌بیند (همان: ۲۳۴). اینها همگی حاکی از مرحله بقاست. بیان ترزا از قول خداوند و شباهت زیاد آن به حدیث قرب نوافل و فرائض بسیار جالب است.

هر دو عارف در این مرحله، از وصال با حق سخن گفته‌اند. بانو امین این مرحله را رسیدن به سرمنزل نجات و آشنایی با حق معرفی می‌کند. ترزا یکی از ویژگیهای نیایش وصال را آرامش روحی می‌داند که سالک تاکنون تجربه نکرده است. نفس در حالت وصال، در اوج سعادت و شمع است. البته او از درد و رنج ظاهری در این مرحله هم گفته است. احتمالاً دلیل این امر بخاطر موقتی بودن وصال در این عمارت است. روح هنوز در قفس تن گرفتار است و رهایی مطلق را تجربه نکرده است (قنبری، ۱۳۸۵: ب: ۱۷۶).

بانو امین از نگاه وحدت‌بین عارف سخن به میان رانده است (امین، ۱۳۶۹: ۲۲۳)؛ اما ترزا هنوز در عمارت ششم از آن سخنی نگفته است. ترزا وصال کامل را در عمارت هفتم متحقق می‌داند (قنبری، ۱۳۸۷: ۷۵).

مرحله هفتم

ما در اینجا به بیان وحدت و توحید از نگاه این دو نفر می‌پردازیم. ترزا در بیان کیفیت وحدت چنین گفته است: «این وصال نوعی زندگی مشترک بین بنده و خداست؛ بدون آنکه هر یک هویت

خود را از دست بدهند. قوای سالک در پرتو الهی مستحیل شده، استقلالش را از دست می‌دهد. نفس کاملاً در دستان خداست. خداوند بطور کامل در نفس سالک سکنی گزیده و میان آن دو اتحاد برقرار می‌شود؛ اتحادی همچون افتادن قطره باران در رودخانه. در این حالت شخص سالک از خود مرده است و با خدا و در خدا زندگی می‌کند. تمام الطاف، تسلی‌ها و فیوض به طور مطلق از جانب خداست».

ترزا در عمارت هفتم علاوه بر نکاح روحانی از وصال روحانی نیز سخن گفته است. به عقیده او وصال روحانی در جایی مطرح است که دو موجود به صورتی به هم نزدیک می‌شوند که امکان جدایی آنها وجود داشته باشد و هر یک از طرفین بتواند به طور مستقل به حیات خود ادامه دهد؛ اما در نکاح روحانی دو چیز چنان به هم نزدیک می‌شوند که امکان جدایی آنها ممکن نیست. در نکاح روحانی مسیح در نفس سالک ساکن می‌شود (قنبری، ۱۳۸۷: ۸۵). تاکید بر ایجاد رابطه با خدای پسر یکی دیگر از عناصر اصلی در عرفان مسیحی است (قنبری، ۱۳۸۵ الف: ۵۴).

بر مبنای سخنان ترزا، در عمارت هفتم و نیایش وصال به نظر می‌رسد که ترزا نمی‌تواند اهل وحدت وجود باشد. دلیل آن نیز، نفس بکارگیری کلمه اتحاد است. هنگامی که از اتحاد سخن به میان می‌آید دوئیت وجود دارد نه یگانگی. به خصوص که تاکید بر حفظ هویت بنده و خدا پس از نکاح است. حتی در بحث نکاح روحانی که صحبت از آمیختن دو چیز با هم است، آنچنان که جدایی آنها محال باشد، دوگانگی وجود دارد و نمی‌تواند حمل بر وحدت وجود گردد؛ بنا براین باید ترزا را وحدت شهودی دانست. معنای وحدت شهود این است که با طلوع نور مشهود، عارف آنچنان جذب می‌شود که نه تنها غیر را نمی‌بیند؛ بلکه وجود خود را نیز از یاد می‌برد. به عبارت دیگر عارف عاشق آنچنان غرق در دیدار معشوق است که چیزی جز او نمی‌بیند و در همه موجودات عکس رخ او را مشاهده می‌کند. وحدت شهود به معنای شهود تجلی خداوند در آینه قلب صوفی صافی است و این اعتقاد مبتنی است بر تصور غیریت بین عالم و حق. بنابراین اعتقاد دیدار بنده با خداوند و یا اتحاد و اتصال آن دو جز از راه عشق میسر نیست؛ آن هم در نهان خانه قلب عارف (ستاری، ۱۳۷۵: ۱۵۰). چیتیک از قول سهرندی در تعریف وحدت وجود و وحدت شهود می‌گوید که وحدت وجود به این معناست که همه اوست؛ و حال آنکه وحدت شهود یعنی اینکه همه از اوست یا همه به اوست (چیتیک، ۱۳۹۵: ۳۶۱). برخی پژوهشگران معاصر در کشور هم بر این عقیده‌اند که ترزا پیرو نظام وحدت شهودی است.

ترزا بیان می‌دارد در مرتبه وصال شخص سالک از خود مرده است و با خدا و در خدا زندگی می‌کند. این بیانی دیگر از بقای بالله است که در عرفان اسلامی از آن صحبت می‌شود. بانو امین به صراحت، صحبت از وحدت وجود و وحدت حقه حقیقه حق می‌کند. ایشان بیان نموده‌اند که این وحدت را جز راسخان در علم نمی‌شناسند و ایمان جز به شناخت و تمیز این وحدت

نیست. بانو می‌گوید عارف از شدت اتصال و ارتباط با حق تعالی به جایی می‌رسد که از خود بیگانه و به حق آشنا می‌گردد و چنان غرق در دریای عظمت وجود او می‌گردد که جز با او نمی‌بیند و نمی‌شنود؛ و حرکت نمی‌کند مگر با او؛ بلکه گویی وجود کونی او منددک در وجود حقانی گشته و خودیت خود را از دست می‌دهد (امین، ۱۳۶۹: ۲۳۹). بانو در تعریف وحدت وجود از نگاه عرفا چنین می‌گوید:

«شاید مقصود عرفا از وحدت وجود همان ظهور وحدت حقانی است که به تظاهر موجودات مشاهده می‌گردد؛ یعنی وقتی که عارف چشم قلبش باز شد و به نور دل ارتباط موجودات را به حق تعالی مشاهده نمود و به بصیرت باطن و وجدان، آن جهت وحدانی الهی را دریافت و فهمید که تمامی آنها در آن جهت که عبارت از ملکوت اشیا باشد، متحدند و یک نور و یک حقیقتست که در همه عالم ظاهر و هویدا گشته و به تمام در حیطه وجود او و قائم به وجود او هستند و از آن جهت دیگر، یعنی وجه تعدد و سبب امتیاز هر یک از دیگری قطع نظر نمود، آن وقت یک وجود وحدانی الهی در نور او جلوه می‌نماید. [...] منتهای درجه مقام انسان در معرفت و شناسایی حق تعالی این است که وقتی در موجودات نظر افکند از آن جهت که از شخصیت و نفسیت آنان قطع نظر نموده و به آن جهت ربطی و نسبی که با حق دارند و به آن جهت آیات و نشانه خدا می‌باشند آنها را نگریسته و به صنع، صانع و به فعل، فاعل را بنگرد آن وقت است که به وجود وجودات وحدت وجود حق را می‌بیند (فاینما تولوا فثم وجه الله) و به صفات و کمال و جمال آنها کمال و جلال خدا را مشاهده می‌نماید تا برسد به جایی که چنان مستغرق بحر عظمت و جلال خداوندی گردد که هر چه هست فانی در حق ببیند و به جز یک وحدت وحدانی محیط، چیزی نبیند. این است مقصود از فنا فی الله و بقای بالله» (امین، ۱۳۶۹: ۲۲۲ و ۲۲۳).

هر چند بانو شخصاً تعبیر وحدت وجود را بکار برده‌اند؛ لکن این توصیفات ایشان حکایت از وحدت شهود دارد.

نتیجه‌گیری

بانو امین و ترزا آویلائی دو تن از زنان عارفی هستند که سلوک عرفانی و وصال با حق را تجربه نموده‌اند. ترزا این مراحل عرفانی را در هفت عمارت کاخی بنام کاخ درون تنظیم نموده است. همچنین در نیایش‌های چهارگانه و تمثیلی از آبیاری یک باغ، به نوعی دیگر به مراتب عرفانی اشاره می‌کند. بانو امین هم در مکتوبات خود از جمله سیر و سلوک و نفحات‌الرحمانیه به تشریح و تبیین مراحل سیر سعدا و اولیای الهی، در هشت مرحله، می‌پردازد.

چهار عنصر طلب، تأمل و شناختن نفس، مراقبه و مبارزه با نفس و عشق الهی از مبانی بارز سلوک هر دو نفر است. شناخت نفس و مبارزه با امیال و هواهای نفسانی جایگاهی ممتاز در این بین دارد. از منظر هر دو عارف، در راه سیر و سلوک الهی هر چند تلاش و نیت سالک از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ اما لطف و توجه الهی نقشی اساسی و اصلی برعهده دارد.

اهمیت به فضایل اخلاقی و آراستن نفس به صفات حسنه از مواردی است که هر دو نفر بر آن تاکید دارند؛ البته ترزا صفت تواضع را از مابقی صفات برجسته‌تر نموده است. عشق الهی در طی طریق معرفت، عنصری حیای است. توجه به عشق، تفسیر و برداشت از آن، تقریباً نزد هر دو نفر یکسان است.

مراحل سلوک از منظر هر دو نفر از شباهت بسیاری برخوردار است؛ به گونه‌ای که می‌توان آنها را کاملاً منطبق بر هم دانست. این نوع از تشابه برای دو عارف با دین، مکتب، فرهنگ، زبان و مکان مختلف است.

تنها تفاوت موجود در دو طریقت، مربوط به زمان پیدایش حالات عرفانی آن هم در توصیف است.

هر دو نفر در نهایت به وحدت و وصال با حق رسیده‌اند. به نظر می‌رسد هر دو عارف در انتهای سلوک وحدت شهود را تجربه کرده‌اند و آن را آخرین مرحله می‌دانند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آویلائی، ترزا، (۱۳۹۶)، طریقت کمال، مترجم بخشعلی قنبری، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
۳. امین، سیده نصرت بیگم، (۱۳۶۹)، سیر و سلوک در روش اولیاء و طریق سعدا، اصفهان، چاپ بهار.
۴. امین، سیده نصرت بیگم، (۱۳۸۸)، نفحات الرحمانیه فی الواردات القلبیه، ویراستار سید ابوتراب حسینی، مترجم سید ابوتراب حسینی، اصفهان، نشر همکار هم اندیشان.
۵. ایزوتسو، توشیهیکو، (۱۳۹۲)، صوفیسم و تائویسم، ترجمه محمد جواد گوهری، تهران، انتشارات روزنه.
۶. چیتیک، ویلیلم سی، (۱۳۹۵)، عشق الهی، مترجمان انشاءالله رحمتی و حسین کیانی، تهران، نشر سوفیا
۷. ستاری، جلال، (۱۳۷۵)، عشق صوفیانه، چاپ دوم، تهران، انتشارات مرکز.
۸. قنبری، بخشعلی، (۱۳۸۷)، «کاخ درون: هفت مرحله عرفانی ترزا آویلائی»، هفت آسمان، شماره ۳۸، تابستان ۸۷، صفحات ۵۸-۸۷.
۹. قنبری، بخشعلی، (۱۳۸۵الف)، «نقد عارفان مسیحی»، کتاب ماه دین، شماره ۱۰۴-۱۰۶، خرداد و تیر و مرداد ۸۵، صفحات ۵۴-۶۳.
۱۰. قنبری، بخشعلی، (۱۳۸۵ب)، «اصناف نیایش از نگاه ترزا آویلائی»، هفت آسمان، شماره ۳۱، پاییز ۸۵، صفحات ۱۵۹-۱۸۲.
۱۱. ۱۰-هادوی شهیر اصفهانی، مصطفی، (۱۳۶۹)، مقدمه کتاب سیر و سلوک در روش اولیاء و طریق سعدا، اصفهان، چاپ بهار

Received: 2018-12-10

Accepted: 2019-06-04

Comparative Study of Mystical Journey from Viewpoints of Lady Amin,
Theologian, and Teresa of Avila

Azim Hamzeian*

Assistant Professor, University of Semnan

Reza Tabatabaee Amid

PhD Student, Mysticism and Sufis, University of Semnan

Abstract

Practical mysticism or spiritual journey is the cornerstone of mysticism. Theoretical mysticism is the interpretation and explanation of findings out of practical mysticism. Mystics allocate various stages for mystical journey. Therefore, the foundation for the stages and positions overlap one another so that there appears to be no specific differences between them. In other divine religions there are mystics who have come to intuition through mystical journey. Lady Amin and Teresa of Avila are among the well-known Islamic and Christian mystics. Both of them have personally experienced the stages of spiritual journey and have explained about them in their works of art. Teresa of Avila has explained the spiritual journey in the seven stage "Interior Castle" whereas Lady Amin has narrated the journey stages in her book titled "Spiritual Journey by Saints (Sayr va Sulūk dar Ravish-i Awliyā'-i Allāh) through eight stages. The result of comparison between their spiritual journey states depicts that the main elements and stages of spiritual journey for them have a lot in common and that there are no particular differences observed. There are however some minor differences only when there is a mystical mood apparent. Their explanations seems as if these two mystics have finally reached the revelation through intuition

Keywords:

Spiritual Journey, Lady Amin, Teresa of Avila.

*Ahamzeian@semnan.ac.ir